

غزل شماره ۲۲۴

خوشادلی که مدام از پی نظر نرود

به هر درش که بخواند بی خبر نرود

طمع در آن لب شیرین نکردنم اولی

ولی چگونه کس از پی شکر نرود

سواد دیده غمیده ام به اشک مشوی

که نقش خال توام هرگز از نظر نرود

ز من چو بادِ صبا بویِ خود دینغِ مدار
چرا که بی سر زلفِ تو ام به سر نرود

دلا مباحش چنین هرزه گرد و هر جایی
که هیچ کار ز پیشت بدین هنر نرود

مکن به چشمِ خنات گاه در من مست
که آبرویِ شریعت بدین قدر نرود

من کدا هوس سرو قامتی دارم
که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود

تو کز کارم اخلاق عالمی دگری

وفای عهد من از خاطرت به در نرود

سیاه نامه تر از خود کسی نمی بینم

چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود

به تاج هدادم از ره مبر که باز سفید

چو باشه در پی هر صید مختصر نرود

یار باده و اول به دست حافظ ده

به شرط آن که ز مجلس سخن به در نرود

تفسیر فال

همگان به تو غبطه می‌خورند و این احساس عمیق از آنجا ناشی می‌شود که در هیچ یک از امور زندگی‌ات طمع نمی‌کنی و برای مال دنیا حریص نیستی. تو دل بزرگی داری که نشان‌دهنده‌ی عظمت شخصیت و روح بلندت است؛ به همین دلیل، خداوند نیز تو را از زحمت تأمین نیازهای دنیوی بی‌نیاز می‌کند. این نشانه‌ای از لطف و محبت الهی است که به بندگان صالح خود عطا می‌گردد. عهد و پیمانی را که با خدای خود بسته‌ای، هرگز فراموش نکن. این عهد نیکو، همچون چراغی راهنمای زندگی‌ات خواهد بود و تو را در مسیر درست هدایت خواهد کرد. همچنین باید توجه باشی که تاج دانایی بر سرت نهاده می‌شود، اما لازم است همواره محتاط باشی و مواظب وسوسه‌های شیطانی باشی تا مبادا صید دام او شوی. شیطان همیشه lurking around and attempting to lead individuals astray is a reminder of the importance of vigilance and moral integrity in maintaining your virtuous path.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)